

فراخوان اوجالان، اظهارات جدید باغچلی و تجربه پایان دادن به جنگ‌های چریکی در کلمبیا و ایرلند!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

«فراخوان صلح و جامعه دموکراتیک» عبدالله اوجالان، که در ۲۷ فوریه از طریق هیئت مذاکره گسترده اعلام شد، تاثیر عظیمی در داخل و خارج از کشور داشت. نه تنها نیروهای دموکراتیک و سوسیالیست، بلکه حتی کسانی که از نظر فکری بیشترین مخالفت را با رهبر آپو داشتند، تحت تاثیر قرار گرفته و اظهارات مثبتی داشتند. آپو نیز آن را به‌عنوان «پایان دوره ۵۲ ساله و آغاز دوره جامعه دموکراتیک» توصیف کرد.

اما حملات ارتش ترکیه در کردستان و اظهارات وزیر دفاع ترکیه، ادامه جنگ‌طلبی بوده به‌طوری که مرکز اطلاع‌رسانی و مطبوعاتی «ه‌پ‌گ» اطلاعاتی ارائه داد مبنی بر این که مناطق تحت کنترل گریلاها در برخی روزها ۳۰ تا ۴۰ بار توسط هوایماهای جنگی و صدها بار توسط هلیکوپترها و توپخانه بمباران شده است. اکنون مجموع بمباران‌ها در دوره آتش‌بس پ‌ک‌ک یب‌شمار شده است. علاوه بر این، مرکز جنگ ویژه ترکیه، با توجه به این که فضای پس از آتش‌بس کمی خالی شده است، سعی می‌کند با ارسال پیام، فراخوان‌های «تسلیم شوید» را در مناطق گریلاها پخش کند. البته، هنگامی که گریلاها به این فراخوان‌ها با گلوله پاسخ می‌دهند، فراخوان‌دهندگان فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند.

به نظر می‌رسد دولت ترکیه و دولت باغچلی رهبر حزب حرکت ملی با آتش‌بس اعلام شده توسط پ‌ک‌ک را شکل‌های دیگری تفسیر می‌کنند. آن‌ها از آتش‌بس اعلام شده ناراضی هستند و همچنان خواهان ادامه جنگ اند.

آن‌ها از پ‌ک‌ک می‌خواهند سلاح را زمین بگذارد، اما با اعلام آتش‌بس آن مخالفت می‌کنند. پس چگونه می‌توان سلاح را در حالی که دشمن حمله می‌کند زمین گذاشت؟ منطقی بدون آتش‌بس طرفین گفت‌وگو و مذاکره امکان‌پذیر نیست.

به‌نظر می‌رسد دولت ترکیه در رابطه با فراخوان عبدالله اوجالان و آتش‌بس یک‌طرفه حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و فشار افکار عمومی، به‌نوعی دچار تشدد و تناقض‌گویی شده است. چرا که ارتش ترکیه همچنان به حملات وحشیانه هوایی خود علیه پ.ک.ک و روژ‌آوا (کردستان سوریه) و پ.ک.ک ادامه می‌دهد و از سوی دیگر، بدون این که خود دولت کوچک‌ترین قدمی در راه دمکراتیزه کردن جامعه بردارد بر این تصور است که می‌تواند طرف مقابل را وادار به خواسته‌های خود نماید.

در تحلیل و روند فراخوان عبدالله اوجالان (آپو-عمو)، در نظر گرفتن وقایع مشابه جهانی به خصوص تجربه کلمبیا و ایرلند بسیار مهم است.



رجب طیب اردوغان - عبدالله اوجالان - دولت باغچلی

اظهارات جدید دولت باغچلی

دولت باغچلی، رئیس کل حزب حرکت ملی (م.ه.پ)، اظهارات جدیدی در مورد فراخوان رهبر آپو و تصمیم آتش‌بس پ‌ک‌ک ارائه کرد.

باغچلی در اظهارات خود مدعی شد که تصمیم آتش‌بس پ‌ک‌ک «درست، متعادل و مناسب» نیست و از «خلع سلاح بدون قید و شرط» دفاع کرد.

باغچلی ادعا کرد که فراخوان رهبر آپو باید یگان‌های مدافع خلق (ی‌پ‌گ) را نیز شامل شود.

باغچلی در اظهارات خود، جنگ و ویرانی‌های وحشتناکی را که دولت تقریباً نیم قرن است به راه انداخته، «أوار ۴۱ سال ترور و تجزیه‌طلبی» توصیف کرد و گفت: «با همکاری، با امکانات عقل جمعی، البته با اقدامات صادقانه، واقعی، صبورانه، خالصانه و اطمینان‌بخش برداشته خواهد شد.»

در این بیانیه، هشدارهای زیر نیز آمده است: «برای جلوگیری از هرگونه حادثه مسیر، جلوگیری از بروز سوء تفاهم‌ها، جلوگیری از اختلال/ایجاد اختلال در تحولات خوش‌بینانه که جهت حساسیت آن بسیار زیاد است، توجه، مسئولیت، دقت و هوشیاری بسیار ضروری است.»

باغچلی با بیان این که «یک فرصت طلایی وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و نقض کرد»، گفت: «این فرصت باید با فهم مشترک، فجر و فراست، بدون تسلیم شدن در برابر توهّمات، تهیه و تامین شود.»

باغچلی با ارسال پیامی در مورد دم پارتی نیز گفت: «در نتیجه تلاش دم پارتی برای حفظ اقدامات منطقی، آرام، پیام‌های گرم و هم‌چنین اقدامات منسجم و پایدار، راه برای تبدیل شدن آن به حزب ترکیه نیز باز خواهد شد.»

به ادعای باغچلی، فراخوان رهبر آپو که در ۲۷ فوریه ارائه شد، علاوه بر پ‌ک‌ک، «صریحا همه شاخه‌ها و گروه‌های دیگر را نیز ملزم می‌کند.»

باغچلی با ادعای این که ی‌پ‌گ نیز در این محدوده قرار دارد، مدعی شد که «تشدید درخواست‌های تنظیم سیاسی و قانونی» «بی‌توجهی» است.

باغچلی با انتقاد از باز شدن تعریف شهروندی ترکیه برای بحث «به‌طور بی‌پروا و با پیش‌داوری»، مدعی شد کسانی که آن را به بحث گذاشته‌اند، «رندهای آب شیرین» هستند که رویای «قطع بسیج ترکیه بدون ترور» را در سر می‌پروراند.

باغچلی با دفاع از این که پ‌ک‌ک و گروه‌های «وابسته» باید «فورا و بدون قید و شرط سلاح خود را زمین بگذارند» و حتی سلاح‌های خود را «به جمهوری ترکیه تحویل دهند»، مدعی شد که اعلامیه آتش‌بس پ‌ک‌ک «درست، متعادل و مناسب» نیست.

باغچلی در اظهارات خود به ویژه با توجه به «شکاف‌های ژئوپلیتیکی که به طرز خطرناکی در حال وقوع هستند»، بر نیاز خود به «روحیه اتحاد و همبستگی ملی» تاکید کرد.

باغچلی با فراخواندن پ‌ک‌ک به «جداسازی از مسیر سلاح و پایان دادن به موجودیت سازمانی خود بدون طرح هیچ شرطی»، به ترس‌های دولت ترکیه نیز اشاره کرد:

«پویایی‌های آشوب منطقه‌ای بسیار موثر و فعال هستند. نظام بین‌المللی حاکم و فراگیر که پس از جنگ جهانی دوم آشکار شد، در آستانه انحلال با ضربات مهلک قرار دارد.»

باغچلی با اشاره به نیاز به «فضای آرامش و صلح داخلی» در برابر تهدیدات جهانی و منطقه‌ای، بر «قرن ترک و ترکیه» تاکید کرد.



فارک؛ ۵۰ سال مبارزه مسلحانه و پایان آن

نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک) بیش از ۵۰ سال پیش (۱۹۶۴) با قصد سرنگونی دولت کلمبیا و تاسیس یک حکومت مارکسیستی تاسیس شد. این سازمان ابتدا توسط اعضای حزب کمونیست کلمبیا تشکیل شد.

ریشه این گروه به دورانی در کلمبیا باز می‌گردد که به دوران خشونت و خونریزی (۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸) مشهور است. هنگامی که خورخه ایلسر گایتان سیاستمدار چپ‌گرای محبوب کلمبیا به قتل رسید موجی از خشونت میان سازمان‌های مسلح چپ‌گرا و راست‌گرا در کلمبیا آغاز شد.

فارک هنگامی متولد شد که مانوئل مارولاندا ولز، یکی از اعضای حزب کمونیست در منطقه مارکتالیا اعلام خودمختاری کرد و به اتفاق گروه کوچکی به کوهستان گریخت.

فارک اندک‌اندک یک ساختار رسمی ارتشی برای خود فراهم کرد و گفته می‌شود که در سال ۲۰۰۱ این گروه بیش از ۱۶ هزار جنگجو داشته است با این حال در دهه گذشته تعداد جنگ‌جویان این گروه کاهش یافته و برآورد می‌شود بین ۶ تا ۸ هزار جنگجو عضو این گروه باشند.

این حزب تا سال ۲۰۰۸ توسط مانوئل مارولاندا با نام مستعار «تیروفیجو» و «سوریشات» اداره شد که در این سال بر اثر حمله قلبی درگذشت. فرمانده بعدی فارک راتول ریس بود که همان سال کشته شد. بعد از آن مارولاندا آلفونسو کانو یک انسان‌شناس و رهبر ایدئولوژیک سابق، رهبر فارک شد که او هم در نوامبر ۲۰۱۱ کشته شد. رهبر کنونی فارک رودریگو لوندونو است که با نام مستعار تیموشنکو شناخته می‌شود.

مذاکرات فارک با دولت کلمبیا از سال ۱۹۸۴ آغاز شد زمانی که این نیرو یک حزب سیاسی با نام «اتحاد میهنی» را برای دستیابی به اهداف خود تاسیس کرد. اما حزب در پی یک رشته قتل‌ها از سوی شبه‌نظامیان راستگرا تضعیف شد و در سال ۱۹۸۵ این گروه به مبارزات مسلحانه خود بازگشت.

در سال ۱۹۹۸ آندراس پاسترانا رییس جمهوری وقت کلمبیا برای تحقق پیش شرط این گروه برای مذاکرات صلح، منطقه‌ای به وسعت ۴۲ هزار کیلومتر مربع را به فارک اختصاص داد. اما طی چهار سال مذاکرات به نتیجه نرسد و پاسترانا به ارتش دستور دارد این منطقه را از فارک پس بگیرد. دور اخیر مذاکره میان فارک و دولت کلمبیا از سال ۲۰۱۲ در هاوانا پایتخت کوبا آغاز شده است. دولت کلمبیا در چند دهه گذشته، فارک را متهم به بمب‌گذاری، آدم‌ربایی، ترور و اخاذی به منظور تامین مالی گروه خود کرده است و ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا این گروه را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داده‌اند. معروفترین فرد ربوده شده توسط فارک، اینگرید بتانکورت نامزد انتخابات ریاست جمهوری کلمبیا در سال ۲۰۰۲ بود که سرانجام در سال ۲۰۰۸ در عملیات ارتش کلمبیا آزاد شد. ارتش کلمبیا با حمایت میلیاردها دلار آمریکا در طی سال‌ها ضربات سختی به فارک وارد کرده بود. به گزارش رویترز، بر اساس توافق تاریخی میان دولت کلمبیا و فارک در کوبا، اعضای گروه فارک خلع سلاح شده و به‌عنوان شهروندان معمولی به جامعه باز خواهند گشت. بعد از اعلام خبر ترک مخاصمه از سوی گروه فارک شهروندان کلمبیایی در بوگوتا، پایتخت، به جشن و شادمانی پرداختند.



خوزه مانوئل سانتوس، رئیس جمهوری کلمبیا (سمت چپ) و ریکاردو لندونو، رهبر جنبش فارک

دولت کلمبیا و جنبش چریکی «ارتش انقلابی کلمبیا» موسوم به فارک قرارداد صلح امضا کردند. این مراسم با حضور جان کری وزیر خارجه آمریکا و شانزده تن از رهبران کشورهای منطقه در بندر کارتاها در شمال کلمبیا برگزار شد. کری نیز دوشنبه عصر و پیش از آغاز مراسم رسمی گفت حذف نام فارک از فهرست نهادهای تروریستی منوط به اجرای مفاد این قرارداد است. قرارداد نهایی صلح را خوزه مانوئل سانتوس، رئیس جمهوری کلمبیا و ریکاردو لندونو، رهبر جنبش فارک امضا کردند، و برای این کار از خودنویسی که به صورت نمادین از پوکه فشنگ‌های مورد استفاده در جنگ داخلی ساخته شده بود، استفاده کردند. رئیس جمهوری کلمبیا گفت: «مردم کلمبیا، شی و وحشتناک به پایان رسیده، شب وحشتناک و پر خشونت که بیش از نیم قرن بر ما سایه افکنده بود. شب وحشتناک به پایان رسیده و روزی پر نوید از راه می‌رسد.» ریکاردو لندونو، معروف به تیموشنکو، رهبر جنبش فارک که صلیب سرخ ترتیب انتقال او از جنوب کلمبیا به بندر کارتاها در شمال را فراهم کرده بود، گفت: «دستور دادیم تا حزب سیاسی جدیدی تشکیل شود، و کسی نباید در این که ما به‌سوی سیاست بدون اسلحه پیش می‌رویم، شک کند.» بر اساس قرارداد صلح، رهبران جنبش فارک در برابر انجام شماری از خدمات اجتماعی و وضع محدودیت‌هایی در مورد مسافرت، از مجازات عفو شدند. در این قرارداد صلح که گفت‌وگوهای مربوط به آن چهار سال طول کشید اصلاحات ارضی نیز پیش‌بینی شده است به همه‌پرسی گذاشته شد.

درگیری مسلحانه داخلی در کلمبیا قدیمی‌ترین درگیری مسلحانه در آمریکای جنوبی است. تاریخ درگیری‌ها در این کشور به دوران جنگ جهانی دوم می‌رسد، در ۱۹۴۸ «خورخه گیاتان» یک رهبر سیاسی پوپولیست کلمبیایی در میانه درگیری‌های سیاسی خشن کشته شد، در نتیجه کلمبیا وارد دوره‌ای شد که از آن به‌عنوان «دوران خشونت» یاد می‌شود، ۱۰ سال درگیری مسلحانه بین دو سازمان سیاسی و طرفداران آن‌ها که در نتیجه‌اش بیش از ۳۰۰ هزار نفر که بیشترشان مردم فقیر، کارگران و کشاورزان مزرعه‌ها بودند، جان خود را از دست دادند. اما توافقات سیاسی بعد از این دوران خشونت هم کلمبیا را از جنگ‌های داخلی بیشتر، حفظ نکرد. در کلمبیا چندین گروه علیه یکدیگر می‌جنگیدند: دولت، شبه‌نظامی‌ها، کارتل‌های مواد مخدر، و مشهورتر از بقیه، سازمان چپ‌گرای فارک و ارتش ملی آزادی، این‌ها با همدیگر درگیر بودند و هر کدام تلاش می‌کردند تا بر بخش‌های بیش‌تری از خاک کشور تسلط داشته باشند. فارک و سایر گروه‌هایی که دست به عملیات نظامی نامنظم علیه دولت می‌زنند، مارکسیست و به اصطلاح طرفدار حقوق محرومان هستند و می‌گویند علیه طبقه ثروتمند کلمبیا و نفوذ آمریکا در این کشور، سلطه‌اش بر منابع طبیعی و فروش بازار به شرکت‌های چند ملیتی می‌جنگند و دولت هم مدعی است برای حفاظت از شهروندان است که وارد درگیری مسلحانه علیه این گروه‌ها شده است، هم دولت و هم شبه‌نظامیان متهم هستند که از راه دخالت در تجارت مواد مخدر هزینه‌های خودشان را تامین می‌کنند و هر دو به زیر پا گذاشتن حقوق بشر مظنون هستند.



انقلابیون فارک تحت تاثیر انقلاب کوبا و ایدئولوژی چپ مارکسیسی، با شعار حمایت از مردم محروم جنگ علیه دولت مرکزی را آغاز کردند

درگیری‌های مسلحانه در کلمبیا، ریشه در اصلاحات سیاسی-اقتصادی دارد که ۶۰ سال پیش در دستور کار دولت قرار گرفت. بر اساس این اصلاحات، دولت برای بیشتر کردن بهره‌وری، زمین‌های خرده‌مالکان را مصادره کرد و آن‌ها را در اختیار کشاورزی صنعتی قرار داد، در نتیجه این روند بیش از ۴۰۰ هزار خانوار زمین‌های خود را از دست دادند و به‌عنوان کارگر در حومه شهرها ساکن شدند، فقر در میان این مردم به قدری شدید بود که حتی از امنیت غذایی و تامین ملزومات بهداشتی خود هم عاجز بودند.

شاخه نظامی فارک، علاوه بر انتشار جزوه‌هایی برای تبلیغ، ایستگاه رادیویی مستقل خودشان را در دل جنگل‌های پناهگاه‌شان راه انداختند. در ۱۹۸۵ فارک تلاش کرد تا یک جبهه سیاسی تشکیل دهد؛ «حزب اتحادیه»، اما این هم نتوانست کمکی به کاهش درگیری‌ها بکند، شبه‌نظامیان راست‌گرا طی یک دهه بعد همه اعضای وابسته به این سازمان سیاسی را قتل‌عام کردند. با این وجود مذاکرات صلح از ۱۹۹۸ آغاز شد. منطقه‌ای به وسعت ۴۲ هزار کیلومتر مربع به‌عنوان منطقه امن در اختیار فارک قرار گرفت تا زمینه اعتمادسازی بین این حزب و دولت فراهم شود. اما این دور از مذاکرات صلح موفق نبود.



زنان در میان چریک‌های مسلح فارک جایگاه مشخصی داشتند، ۳۰ درصد از سربازان این گروه را زنان تشکیل می‌دهند

درگیری و عملیات‌های چریکی علیه دولت تا سال‌ها بعد ادامه داشت. در ۲۰۰۸ رهبر گروه فارک بر اثر حمله قلبی جان خود را از دست داد، با این که مرگ او برای مدتی پنهان ماند اما بالاخره رسانه‌ها اخبار تاییدشده‌ای در این مورد منتشر کردند، اما فارک در بیانیه‌ای اعلام کرد که مواضعش را بعد از از دست دادن رهبرش تغییر نخواهد داد.

در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی، یک حمله سازمان‌یافته به استحکامات فارک در میان جنگل باعث شد جانشین تازه رهبر این گروه هم کشته شود، در سال ۲۰۱۲ دور جدیدی از مذاکرات سیاسی برای دستیابی به صلح پایدار آغاز شد. بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ تبادل آتش و عملیات تروریستی هم‌چنان ادامه پیدا کرد، حملات متعدد به مراکز نظامی دولتی از طرف فارک کشته‌های زیادی به جا گذاشت و عملیات تلافی‌جویانه نیز در مقابل خسارت‌هایی به این گروه شورش‌ی وارد کرد، اما در نهایت این دور از مذاکرات صلح دستاوردی دارد که می‌شود به آن امیدوار بود.

در حالی که دولت قصد دارد تلاش کند تا به وضعیت غم‌انگیز هشت میلیون نفر از شهروندان این کشور که تحت تاثیر جنگ قرار داشته‌اند رسیدگی کند، یک قرارداد آتش‌بس بین دولت و شورشیان فارک امضاء شده بود که امیدواری برای پایان دادن به پنج دهه خشونت را افزایش داد. با این که سایر گروه‌های شورشی در کلمبیا به این توافق صلح نپیوستند، امضای صلح‌نامه‌ای که «بدون برگشت» خوانده می‌شود استقبال جهانی را به دنبال داشته است. مقامات سیاسی در آمریکای جنوبی از این توافق‌نامه ابراز رضایت کرده‌اند.

توافق نامه صلح بین فارک و دولت قرار است روز یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۶ به همه پرسى گذاشته شد، این توافق نامه که به نام محل مذاکرات دولت و شورشیان فارک به نام «توافقنامه هاوانا» مشهور شده است، شامل اصلاحات روستایی، اصلاحات سیاسی، آتش بس دوجانبه، راه حل هایی برای حل معضل تجارت مواد مخدر در کلمبیا و راه حل هایی برای کمک به قربانیان جنگ و خشونت در طول سال های گذشته بوده است.

رفراندوم از مردم پرسید که «آیا با توافق نهایی برای پایان دادن به درگیری ها و ایجاد یک صلح پایدار موافق هستید و از آن پشتیبانی می کنید یا خیر؟»

رییس جمهور کلمبیا که بانی این دور از مذاکرات صلح بوده است، در کنار بسیاری از چهره های سیاسی چپ، میانه رو و راست از مردم دعوت کرد که در رفراندوم به توافق صلح پایدار رای مثبت بدهند اما برخی فعالان سیاسی از جمله رییس جمهور قبلی کلمبیا طرفدار رای منفی به روند صلح بودند.

نظرسنجی ها در هشت روز باقی مانده به رفراندوم نشان می داد که احتمالاً بیش از ۶۰ درصد شرکت کننده ها در این نظر سنجی موافق صلح فارک و دولت هستند اما در نهایت، با اختلاف چند دهم درصد، مخالفان توافق که ۵۰/۲ درصد آرا رفراندوم را در اختیار داشتند، باعث شدند نگرانی در مورد بازگشت به شرایط جنگی در کلمبیا افزایش پیدا کند.

با وجود نتایج همه پرسى که برای دولت الزام آور نیست، رییس جمهور وقت کلمبیا که آینده سیاسی را بر سر این توافق گذاشته است و رهبر فعلی گروه فارک که در آن تاریخ در هاوانا به سر می برد، هر دو اعلام کرده اند که توافق صلحی که یک هفته قبل از نظرسنجی عمومی در این کشور امضا شده، غیر قابل برگشت است و با وجود این که مخالفان صلح در رفراندوم رای بیش تری به صندوق ها ریخته اند، توافق صلح اجرایی خواهد شد؛ هر چند هنوز گروه های شورشی کوچک تری در کلمبیا هستند که آماده پایان درگیری ها نیستند.

ارتش جمهوری خواه ایرلند، سلاح های خود را بر زمین گذاشت

لندن و بروکسل تصمیم گرفته اند کنترل های گمرکی در دریای ایرلند که پس از برگزیت اعمال شده بود را تسهیل کنند. آیا این توافق حامیان ایرلند شمالی را برای اتحاد با بریتانیا و حضور دوباره در دولت در کنار ملی گراها متقاعد خواهد کرد؟

امضای آن در سال ۱۹۹۸ به یک درگیری مسلحانه بی پایان، پایان داد و بازگشت به روند صلح آغاز شد.

برای سه دهه، ایرلند شمالی صحنه جنگی بی همانند در تاریخ معاصر اروپا بود. جنگی بدون محاصره و نبرد مستقیم و یا حتی بمباران هوایی. در مواجهه با دشمنی که در سایه کمین کرده بود، یعنی ارتش بریتانیا، آن ها خستگی را کنار گذاشته و شلوار جین به پا کردند، اسلحه های کوچک به دست گرفتند و بمب های دست ساز کار گذاشتند. گفته می شود که ارتش جمهوری خواه ایرلند، در سال های اوج خود حداقل ۱۰ هزار عضو داشته و بخش بزرگی از طبقه کارگر ایرلند شمالی به صفوف آن پیوسته بودند.

در زمانی که جناح سیاسی آن موسوم به «سین فین»، حمایتی بی قید و شرط از مبارزات مسلحانه داشت، توانست سهم زیادی از آرای ملی گرایان را به دست آورد.

سطحی از حمایت - یا مدارا - که به آن این اجازه را داده بود که در برابر یکی از قدرتمندترین کشورهای اروپایی بایستد. افسران بلند پایه انگلیسی اعتراف کرده اند که در جنگ های اخیر خاور میانه، «تکنیک ها و تخصص های خاصی که در جنگ سخت و نبردهای چریکی شهری و روستایی در ایرلند شمالی آموخته بودند را به کار گرفتند.»

تعداد قربانیان - حدود ۳۵۰۰ کشته و ۴۸ هزار زخمی - شاید در مقایسه با حمام خون هایی که در کشورهایمانند بوسنی و لبنان به راه افتاده بود، ناچیز به نظر برسد. اما، در مقایسه با جمعیت ایرلند شمالی - حدود یک و نیم میلیون نفر در آغاز درگیری ها و افزایش حدود ۲۰۰ هزار نفر تا پایان آن - چیزی معادل ۲ میلیون مجروح و ۱۲۵ هزار کشته می شود، یعنی نیمی از تلفات این کشور در طول مدت جنگ جهانی دوم. از میان کشته شدگان، بیش از ۷۰ درصد غیرنظامی بودند. با این حال، این جنگ ویران گر در اروپای غربی، در کشوری بسیار توسعه یافته، که به ثبات سیاسی شناخته شده است، رخ داد.

از هارولد ویلسون و ادوارد هیث گرفته تا مارگارت تاچر و آنتونی بلر، نسل کاملی از نخست وزیران، از محافظه کاران تا حزب کارگر، به طور یکسان با تهدیدی بی سابقه در قلمرو خود مواجه بودند. در ۷ فوریه ۱۹۹۱، حتی نزدیک بود یک حمله خمپاره ای به دفتر جان میجر صورت گیرد.

در سال های آغازین دهه ۱۹۹۰، خسارات وارده به نیروهای امنیتی بریتانیا توسط ارتش جمهوری خواه ایرلند، رو به کاهش گذاشت. با این حال تصمیم برای گسترش دامنه جنگ با هدف قرار دادن غیرنظامیانی که در پایگاه های ارتش بریتانیا یا پلیس سلطنتی اولستر کار می کردند، و همچنین رفتارهای فرقه گرایانه، انتقادات زیادی را برایش به همراه داشت. در سال ۱۹۹۲، ارتش جمهوری خواه ایرلند تصمیم به استفاده از وسایل انفجاری سنگین در خاک بریتانیا گرفت.

اما در ۳۱ اوت ۱۹۹۴، فرمان یک آتش بس صادر شد که توسط شبه نظامیان وفادار به بریتانیا (گروهی که از مبارزه مسلحانه برای حفظ اتحاد با بریتانیای کبیر استفاده می کردند) نیز مورد تایید قرار گرفت. اعلامیه که بین اعضای داوطلب ارتش جمهوری خواه توزیع شد، دلایل آتش بس را این گونه بیان می کرد: «در حال حاضر و بدون پشتوانه دیگری، جمهوری خواهان قدرت لازم برای رسیدن به هدف نهایی را ندارند. از این پس اولویت ما، ایجاد یک اجماع ناسیونالیستی ایرلندی با حمایت بین المللی خواهد بود»

در کتابی که یک سال بعد منتشر شد، گری آدامز، رهبر گروه «سین فین»، این جهت گیری جدید را توضیح می داد. در حالی که حزب او همیشه معتقد بود که حمایت اکثریت مردم، پیش شرط تغییر قانون اساسی در ایرلند شمالی نیست، رهبر آن اظهار داشت که هیچ «توسعه نهادی نمی تواند اجازه دهد که روند برجیدن اتحاد (با بریتانیای کبیر) بدون رضایت قبلی از جانب اکثریت مردم در شمال آغاز شود.»

در واقع هدف جناح سیاسی ارتش جمهوری خواه در تمام شهرهای جزیره، توافق بر سر ایجاد نهادهای فرامرزی بود که اولین گام به سوی اتحاد مجدد دو ایرلند خواهد بود. به تنگ آمده، میجر تصمیم گرفته بود که از بین بردن اسلحه‌خانه‌های ارتش جمهوری خواه را، به عنوان پیش شرط مذاکرات قرار دهد. همین امر باعث شد که آدامز و حامیانش در اردوگاه خود، با تردید به این موضوع نگاه کنند. و انفجار بمب در منطقه «کاناری ورف» لندن در فوریه ۱۹۹۶ آتش بس را بر هم زد.

با این وجود، در نیمه اول سال ۱۹۹۷، پس از شکست محافظه کاران بریتانیا در مقابل حزب کارگر، فاین گاتل، قدرت را در دوبلین به نفع فیونا فایل، از طرفداران اتحاد مجدد جزیره، از دست داد. در مخالفت، تونی بلر خط «دو حزبی» را حفظ کرده و سیاست حزب کارگر مبنی بر «ادغام مجدد (دو ایرلند) با رضایت» را کنار گذاشت. اما پس از رسیدن به نخست وزیری، اعلام کرد که حتی اگر ارتش جمهوری خواه خلع سلاح نمی شد، شاخه سیاسی اش به مذاکرات دعوت می شد. آتش بس دوم در ماه ژوئیه آغاز شد و در سپتامبر سین فین مجموعه‌ای از قواعد را امضا کرد که توسط میانجی آمریکایی، جورج میچل تهیه شده بود. به ویژه او متعهد شد که «منازعات سیاسی را با روش‌های منحصرآلتمساز حل و فصل کند».

در حالی که حزب «اتحاد دموکرات» از یان پیزلی - یک کشیش افراطی - در اعتراض به حضور و مشارکت آدامز در مذاکرات، از آن کناره‌گیری کرد، حزب «اتحاد اولستر» (از محافظه کاران)، که در آن زمان نیروی اصلی پروتستان بود، در گروه مذاکره کننده باقی ماند. پس از چند پیچ و خم، نمایندگان آن، در کنار نمایندگان ملی گراها و همچنین دولت‌های بریتانیا و ایرلند، در ۱۰ آوریل ۱۹۹۸ توافق «جمعه نیک» را به تصویب رساندند، که تصریح می کرد که اتحاد تنها «با توافق اکثریت جمعیت ایرلند شمالی» ممکن خواهد بود.

در کنفرانس سالانه حزب «سین فین» در ۱۰ مه در دوبلین، آدامز باید توافقات به دست آمده را به رسمیت می شناخت. او توضیح داد: «دولت بریتانیا نه به پایان رسیده و نه مرده است. به همین دلیل است که مبارزه ما همچنان ادامه دارد.» به همین مناسبت از مبارزان ارتش جمهوری خواه که دو دهه اخیر را در زندان‌های بریتانیا گذرانده بودند و پس از انتقال اخیرشان به جمهوری ایرلند در آزادی مشروط به سر می بردند، استقبال کرد. رهبر سین فین با یادآوری این که این توافق، زندانیان را به خانه می آورد، حمایت گسترده‌ای را به دست آورد: طبق نظرسنجی‌های منتشر شده در آن زمان، اکثریت قاطع ملی گرایان ایرلند شمالی به تصویب توافق «جمعه نیک» رای مثبت دادند و در همه پرسی هم‌زمان در جنوب مرز ۹۵ درصد مردم به این توافق، رای «آری» داد. از سوی دیگر، تنها ۵۷ درصد از حامیان اتحاد ایرلند شمالی با بریتانیا، این توافق را تایید کردند.

برای جنبش جمهوری خواه، نتایج به این روشنی نبود. ارتش آن مسئول تقریباً بیش از ۱۷۵۰ نفر، یعنی نیمی از قربانیان درگیری‌ها بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۲۰۰۱ بود. قربانیانش با تعریف آن از اهداف مشروع شامل (سربازان، پلیس ها و نگهداران زندان، یا شبه نظامیان وفادار به بریتانیا) بودند. طبق اهدافی که ارتش جمهوری خواه برای خود تعیین کرده بود، جنگ تقریباً شکست خورده بود.

این نتیجه از ابتدا قابل پیش بینی بود. ایرلند شمالی منطقه‌ای کوچک و پرجمعیت در حاشیه اروپای غربی است که در آن هیچ کوه یا جنگلی وجود ندارد که چریک‌ها بتوانند در آن پناه بگیرند. اما جغرافیای فیزیکی در نهایت تاثیر بسیار کمتری نسبت به جغرافیای اجتماعی داشت. چریک‌ها برای غلبه بر مزیت‌های نظامی که دشمنان شان از آن برخوردار بودند، به حمایت مردمی نیاز داشتند. با این حال، در تمام مدت درگیری‌ها، ارتش جمهوری خواه نه تنها با نیروهای بریتانیا، بلکه با بخش زیادی از مخالفان سرسختش شامل طرفداران اتحاد با بریتانیا نیز مقابله کرده بود. نکته شگفت آور این نیست که جمهوری خواهان در نهایت به سازش رسیدند، بلکه این است که آن‌ها توانستند از شکست کامل اجتناب کنند.

در مقابل اتهامات «خیانت» از سوی گروه‌های انشعابی جمهوری خواه، آدامز و هم‌زمانش یک برگ برنده داشتند: رشد این باور عمومی که مبارزه مسلحانه دیگر به یک بن بست سیاسی بدل شده است، حتی اگر نتایج استراتژی جایگزین سین فین هنوز دستاورد محسوسی نداشت. در اوت ۱۹۹۸، جمهوری خواهان منشعب شده از ارتش جمهوری خواه، یک خودروی بمب گذاری شده را در اوماگ، در محدوده تایرون منفجر کردند که در آن ۲۹ غیرنظامی کشته شدند. این اقدام که مرگ‌بارترین اقدام در کل تاریخ درگیری‌ها بود، رویه نظامی گرانه جمهوری خواهان را بی اعتبار کرد. این سازمان پس از تهدید به تشدید مبارزه، به نوبه خود چاره‌ای جز اعلام آتش بس ندید.

یک روز پس از رفتن او در ۱۹۹۸، بسیاری از ناظران انتظار داشتند که حزب محافظه کار و طرفدار اتحاد با بریتانیای اولستر، به رهبری دیوید تریمبل - سازمان طبقه متوسط، با اعتقاد به یک ملی گرایی مشروطه در مقابل ملی گرایی مبتنی بر «تقابل فیزیکی» سین فین - با ائتلاف با حزب سوسیال-دموکرات و کارگر، بتواند بر زندگی سیاسی مسلط شود. اما اصرار تریمبل برای نابودی اسلحه‌خانه‌های ارتش جمهوری خواه، مانع از تشکیل یک ائتلاف همه جانبه شد. بن بست سیاسی نتوانست مانع از حضور سین فین در انتخابات شود: در انتخابات عمومی مجلس در بریتانیا در سال ۲۰۰۱، این حزب برای اولین بار توانست با تکیه بر قدرت پایگاه نظامی خود از حزب سوسیال-دموکرات و کارگر پیشی بگیرد. دو سال بعد، حزب اتحادیه دموکرات به رهبری پیسلی حزب اولستر را در انتخابات منطقه‌ای شکست داد.

ارتش جمهوری خواه، به دلیل تعهداتش در صحنه جهانی، برچیدن اسلحه‌خانه‌های خود را تا سپتامبر ۲۰۰۵ اعلام کرد. تونی بلر خود را صبورتر نشان داده بود و نسبت به میجر کم تر به این مسئله اصرار داشت: باید گفت که در طول این هفت سال که توافق جمعه نیک از بیانیه خلع سلاح مجزا شده بود، لندن نیروهای خود را در مقیاسی در ایرلند مستقر کرده بود که از آخرین روزهای امپراتوری بریتانیا دیده نشده بود. مستاجر شماره ۱۰ خیابان داونینگ، با تعصبی مذهبی، مبارزه مسلحانه را راه رهایی ملت‌های تحت ستم از بالکان تا افغانستان معرفی می کرد. و آن روی سکه افراطی گری نظامی در بصره عراق، بر خوردی صبورانه تر در ایرلند شمالی بود. در مارس ۲۰۰۷، سین فین با حزب اتحاد دموکرات به رهبری پیسلی، برای تشکیل یک دولت ائتلافی به توافق رسیدند. اگرچه جنبش جمهوری خواه مدعی بود که نه اهداف خود، بلکه فقط روش خود را تغییر داده است، اما در اثبات این مسئله مشکل داشت.

در سال ۲۰۰۲، دولت بلر، قاضی کانادایی پیتر کوری را برای تحقیق در مورد چندین قتل منصوب کرد که در آن‌ها ظن قوی مبنی بر تباری ارتش، سرویس‌های اطلاعاتی و پلیس سلطنتی بریتانیا وجود داشت. کوری در گزارش اکتبر ۲۰۰۳ خود، تحقیق عمومی درباره مرگ پاتریک فینوکان، وکیلی که از مظنونان ارتش جمهوری خواه در سال ۱۹۸۹ دفاع کرده بود را توصیه کرد و هشدار داد که امتناع بلر «می‌تواند در حالت بدبینانه‌اش، به‌عنوان یک خیانت تلقی شود.» با این وجود، در حالی که لندن تمام تلاش خود را می‌کرد تا شواهد تباری را از دسترس عموم دور نگه دارد، رهبری سین فین به خاطر حمایت از سرویس پلیس جدید ایرلند شمالی - که در سال ۲۰۰۱ جایگزین پلیس سلطنتی بریتانیا شده بود - استعفا داد. این پیش نیاز ورود به دولت با حزب اتحاد دموکرات بود. رهبران جناح سیاسی قدیمی ارتش جمهوری خواه پس از کنار گذاشتن خط‌مشی خود مبنی بر ارجحیت اکثریت ملی گرا در سراسر ایرلند بر اکثریت طرفدار اتحاد با بریتانیا، در ایرلند شمالی، مجبور به حمایت از همکاری با نیروهای امنیتی شدند و برای همیشه از قدرت در جمهوری ایرلند کنار گذاشته شدند.

در ژانویه ۲۰۱۹، یک روزنامه‌نگار در درگیری‌های میان جمهوری خواهان مخالف و منشعب شده، هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. همین گروه مسئولیت سوء قصد به یک پلیس در اوماگ در فوریه ۲۰۲۳ را نیز بر عهده گرفت.

در دهه ۱۹۷۰، کارشناس علوم سیاسی اسکاتلندی، تام ناین اظهار داشت که ایرلند شمالی را باید نه به‌عنوان یک یادگار، بلکه به‌عنوان پیش‌نمایشی از جنگ‌های آتی در نظر گرفت، ارزیابی‌ای که با گسترش مجدد درگیری‌های ملی در اروپای پسا شوروی و همچنین نقاط دیگر، از قفقاز تا آرمغ، تقویت شد. ویژگی‌های این مبارزات به راحتی قابل شناسایی و تشخیص است: اختلافات مرزی، جوامع تقسیم‌شده، مداخله دولت‌های ابر قدرت... ناسیونالیسم و امپریالیسم، و نه نفرت‌های قومی، نژادی و تاریخی، از قوی‌ترین و فراگیرترین نیروهای تاریخ مدرن هستند، که به این شکل، همسایگان را به قلع و قمع یکدیگر ترغیب می‌کنند. هیچ صدایی از درون قبر خواستار انتقام نیست، برعکس: این زندگان هستند که برای مشروعیت بخشیدن به موقعیت سیاسی خود، مردگان را فرا می‌خوانند. (منابع از سایت لوموند دیپلماتیک فارسی جمع‌آوری شده است)

دو ایرلند، یک حزب

از زمان پیروزی حزب ملی اسکاتلند (SNP) در انتخابات پارلمانی ۶ مه ۲۰۲۱، امکان استقلال اسکاتلند لندن را به خود مشغول کرده است. مقامات ادینبورگ قول داده‌اند که قبل از سال ۲۰۲۳ یک همه‌پرسی برگزار کنند. منطق‌گرای از مرکز در آن سوی دریای ایرلند نیز انباشته شده است، جایی که شین فین که در موضع قدرت است، قول می‌دهد قبل از ده سال موضوع وحدت جزیره زمرد را به همه پرسى بگذارد.

انتخابات قانون‌گذاری ایرلند شمالی، که در ۵ مه برگزار شد، با هیاهو و شادی ادامه دو سال پر رونقی بود که شین فین تجربه کرده است. با انتخابات عمومی فوریه ۲۰۲۰ شین فین به اولین حزب جمهوری ایرلند تبدیل شده بود و دو حزب راست میانه را که همه اهرم‌های کشور را مشترکاً در دست داشتند - فین گائل (Fine Gael) و فیانا فایل (Fianna Fáil) کنار زد. این حزب، هم‌چنین اصلی‌ترین نیروی سیاسی در ایرلند شمالی، رقیب تاریخی خود، حزب اتحادگرای دموکراتیک (DUP) را کنار زد. این اولین بار از زمان ایجاد استان بریتانیایی ایرلند شمالی در سال ۱۹۲۱ است که جدایی‌طلبان جای اتحادیه‌گرایان را گرفته‌اند. تحت رهبری دو زن که در جریان روند صلح دهه ۱۹۹۰ به حزب ملحق شدند، خانم مری لو مک دونالد در جمهوری ایرلند و خانم میشل اونیل در ایرلند شمالی، شین فین زندگی سیاسی ایرلندی را آنچنان دگرگون کرد که در سال ۲۰۱۹ غیرقابل تصور بنظر می‌آمد.

برای درک سرچشمه‌های این گردش پر قدرت سیاسی و درک مشکلات پیش رو، لازم است به دوره‌های بحران و بی‌حرکتی که شین فین در تاریخ اخیر خود باید بر آنها غلبه می‌کرد، بازگشت. در آستانه سقوط مالی ۲۰۰۸، به نظر می‌رسید دوران خوش بینی که توسط ارتش جمهوری خواه ایرلند (IRA) با آتش بس سال ۱۹۹۴ آغاز شده بود، در جا می‌زد. در جنوب، شین فین به موفقیت در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۷، با ایجاد یک اتحاد حکومتی با فیانا فایل امیدوار بود. نتیجه برعکس بود و این حزب یکی از پنج کرسی خود را از دست داد. یک مقاله نویسنده محافظه کار در آن زمان نوشت: «در حالی که در ایرلند شمالی، شین فین اکنون حزبی است که بر اردوگاه ملی گرایان تسلط دارد، در جمهوری در منتهی‌الیه جناح چپ و جمهوری خواهان سرسخت طیف سیاسی قرار دارد.»

در شمال، به نظر می‌رسید سال ۲۰۰۷ نویدبخش باشد. پس از مذاکرات موفقیت آمیز با حزب اتحادگرای دموکراتیک (DUP) آقای ایان پیژلی، که با توافق سنت اندروز به موفقیت دست یافته بود (که به موجب آن شین فین پذیرفت مشروعیت نیروی پلیس محلی را به رسمیت بشناسد، و DUP موافقت کرد قدرت را با ملی‌گرایان تقسیم کند)، آقای گری آدامز و مارتین مک‌گینس وارد مبارزات انتخاباتی. برای حزب خود در انتخابات پارلمانی شدند. شین فین موقعیت خود را به عنوان نیروی مسلط در اردوگاه ناسیونالیست تثبیت کرد و شکاف را با رقیب اصلی خود، حزب سوسیال دموکرات و کارگر (SDLP) افزایش داد. او موفق شد با DUP به توافق برسد و یک دولت ائتلافی تشکیل دهد که بر خلاف دولت‌های شکننده قبلی، تقریباً یک دهه طول کشید.

با این حال، با وجود این موفقیت‌ها، هدف اصلی شین فین - اتحاد مجدد ایرلند - همچنان مبهم باقی ماند. با امضای قرارداد آدینه مقدس در سال ۱۹۹۸، آقای آدامز و مک‌گینس به بریتانیایی‌ها این هدیه را اعطا کردند که قیومیت‌شان بر ایرلند شمالی را تا زمانی که اکثریت رأی‌دهندگان موافق استقلال نباشند، حفظ کنند. اما با نزدیک شدن به دهمین سالگرد این توافق، هیچ نشانه‌ای از چنین تغییری دیده نمی‌شود.

قبل از این که شین فین وارد روند صلح دهه ۱۹۹۰ شود، به راحتی می شد مشخص کرد که این حزب چه تفاوتی با دیگر شاخه های ناسیونالیسم ایرلندی، اعم از شمالی و جنوبی دارد. اولاً، این حزب معتقد بود که حمایت اکثریت مردم پیش نیاز تغییر قانون اساسی در ایرلند شمالی نیست. دوم آن که، از حقانیت آن چیزی دفاع می کرد که IRA آن را مبارزه مسلحانه و مخالفانش تروریسم می نامیدند.

در جمهوری ایرلند، زمینه سیاسی و قوانین رقابت بین احزاب کاملاً متفاوت است. همان طور که آدامز در دهه ۱۹۸۰ تشخیص داد، همدردی با ملی گرایان شمالی هرگز برای تضمین رشد انتخاباتی شین فین در جنوب کافی نخواهد بود. علاقه ایرلند جنوبی به ایرلندی متحد، هر چند هم قوی بوده باشد، هرگز بر نیت رای دادن آن ها تاثیری نداشته است.

منتقدان استقلال به آسانی استدلال می کنند که در صورت جدایی از بریتانیا، ایرلند شمالی دسترسی به خدمات بهداشت ملی (NHS) را از دست خواهند داد، و بنابراین مصلحت کشور تمام در حفظ وضعیت موجود است. با این حال، با فرض این که شین فین در دوبلین به قدرت رسد و موفق شود یک سیستم مراقبت بهداشتی قوی تر و برابرتر از سیستم کنونی ایجاد کند، چنین استدلالی بخش عمده ای از ماهیت خود را از دست می دهد.

حتی اگر رهبری شین فین برای وحدت ایرلند بیش از سیاست چپ ارزش قائل باشد، هیچ تضمینی وجود ندارد که رای دهندگان در جنوب با این اولویت موافق باشند. آن ها به همان اندازه که علاقمند به اتحاد مجدد هستند، بی صبرانه منتظر پیشرفت ملموس در موضوعات اجتماعی مانند بهداشت یا مسکن هستند که دلیل نزدیکی آن ها به شین فین بود.

در هر صورت، انتخابات سراسری بعدی در جمهوری ایرلند باید حداکثر تا امسال (۲۰۲۵) برگزار شود و بعید به نظر می رسد که قبل از آن همه پرسی برای تعیین سرنوشت برگزار شود. در شمال، آرا به نفع اردوگاه ملی گرایان در سال جاری به ۴۰ درصد رسید که کمی بیش تر از کل آرای اتحاد گرایان است. به این بلوک احزاب غیرمتعهد، نه اتحادگرا و نه ملی گرا اضافه شده است: حزب اتحاد، جزء اصلی آن، در انتخابات با ۱۳/۵ درصد آرا مرتبه سوم را به دست آورد. در حالی که در جنوب، خانم مک دونالد پیشنهاد می کند که رایزنی در مورد مرزها ظرف پنج سال آینده انجام شود، حزب او تا زمانی که شانس موفقیت آن نامشخص است، قصد ندارد برای انتخاب فراندوم عجله کند.

هدف نهایی شین فین چیزی جز تغییر مرزهای یک کشور در اروپای غربی نیست، شاهکاری که هیچ طرفی از پایان جنگ سرد نتوانسته است آن را انجام دهد، نه در اسکاتلند و نه در کاتالونیا، نه در ولز و نه در باسک. این امر قطعاً چالش بزرگی است. شین فین برای تحکیم موقعیت کنونی و تجهیز خود به ابزاری برای دستیابی به اهدافش، ابتدا باید بر موانعی غلبه کند که بسیاری از احزاب چپ در همان دوره در اروپا با آن مواجه شده اند. *شین فین حزبی جمهوری خواه و بزرگترین حزب ملی گرای ایرلند شمالی است. شین فین به زبان ایرلندی به معنای «ما خودمان» است.

پیمان جمعه نیک چیست؟

۲۷ سال پیش، در ۱۰ آوریل ۱۹۹۸، توافق نامه «جمعه نیک» امضا شد. توافق جمعه نیک، که به عنوان توافق بلفاست هم شناخته می شود، توافق سیاسی بود که برای پایان دادن به ۳۰ سال درگیری خشونت آمیز در ایرلند شمالی، معروف به ترابلز، تهیه شد.

توافق در ۱۰ آوریل ۱۹۹۸ امضا شد و با آرای عمومی در ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند تصویب شد. ایرلند شمالی در سال ۱۹۲۱ شکل گرفت و زمانی که بقیه ایرلند به یک کشور مستقل تبدیل شد، بخشی از بریتانیا باقی ماند. این امر باعث ایجاد شکاف در جمعیت بین اتحادگرایان که مایل به ماندن ایرلند شمالی در بریتانیا بودند و ملی گرایان که خواهان آن بودند این منطقه بخشی از جمهوری ایرلند باشد، شد.

از اواخر دهه ۱۹۶۰، گروه های مسلح از هر دو طرف، مانند ارتش جمهوری خواه ایرلند و نیروی داوطلب اولستر دست به بمباران و تیراندازی زدند و نیروهای بریتانیایی به ایرلند شمالی اعزام شدند. این دوران تقریباً ۳۰ سال طول کشید و بیش از ۳۵۰۰ نفر در این مدت جان باختند.

توافق جمعه نیک

این پیمان مبتنی بر ایده همکاری بین جوامع است. بر اساس این پیمان، دولت جدیدی برای ایرلند شمالی شکل گرفت که شامل ملی گرایان و اتحادگرایان است. دولت مرکزی به این دولت کنترل حوزه های کلیدی مانند بهداشت و آموزش را داد - فرآیندی که به عنوان قدرت سپاری (تفویض اختیارات) شناخته می شود.

پارلمان جدیدی شکل گرفت که مقرش در استورمونت بلفاست است. بخش های دیگر این توافق نامه در مورد احترام به حقوق مردم است، فارغ از این که به هر جماعتی تعلق داشته باشند. این پیمان می گوید:

ایرلند شمالی بخشی از بریتانیا است و این می تواند تنها از طریق یک همه پرسی تغییر کند - اگر اکثر مردم ایرلند شمالی بخواهند افرادی که در ایرلند شمالی متولد شده اند می توانند ملیت ایرلندی یا بریتانیایی یا هر دو را داشته باشند به عنوان بخشی از این توافق:

گروه های مسلح موافقت کردند که سلاح های خود را کنار بگذارند

افرادی که در خشونت دست داشتند از زندان آزاد شدند
دولت بریتانیا موافقت کرد که دنبال «توافقات امنیتی عادی» باشد، از جمله کاهش حضور نظامی بریتانیا.

توافق جمعه نیک چه ربطی به برگزیت دارد؟

پس از برگزیت، ایرلند شمالی تنها بخشی از بریتانیا شد که با یکی از کشورهای اتحادیه اروپا - جمهوری ایرلند - مرز زمینی داشت. بررسی کالاهای حمل شده بین بازارهای بریتانیا و اتحادیه اروپا الزامی است اما هر دو طرف توافق کردند که این اتفاق نباید در مرز ایرلند رخ دهد تا از پیمان جمعه نیک محافظت شود، چون بیم آن می رفت که در صورت ایجاد پست‌های بازرسی جدید، همکاری فرامرزی تهدید شود. در طول ناآرامی‌ها، افرادی که از مرز عبور می کردند، تحت بازرسی‌های امنیتی ارتش بریتانیا قرار می گرفتند - و برج‌های مراقبت هم فعال بودند. و اگرچه توافق نامه به طور مشخص به مرز اشاره نمی کند، اما به حذف تمام تاسیسات و تجهیزات امنیتی اشاره کرده است. چه چیزی پیشنهاد شده است؟

برای حفظ چنین وضعی، بریتانیا و اتحادیه اروپا بر سر پروتکل ایرلند شمالی به توافق رسیدند. هنگامی که کالاها از بقیه بریتانیا (انگلستان، اسکاتلند و ولز) به ایرلند شمالی می‌رسند، برای اطمینان از مطابقت آن‌ها با قوانین اتحادیه اروپا بررسی می‌شوند. حامیان این طرح، از جمله حزب ملی گرای شین فین، می‌گویند چنین کاری برای حفاظت از پیمان جمعه نیک ضروری است. اما احزاب اتحادگرا، از جمله حزب اتحادگرای دموکراتیک می‌گویند که این مساله در واقع توافق را تضعیف می‌کند، زیرا ایرلند شمالی را از بقیه بریتانیا جدا می‌کند.

این حزب گفته است تا زمانی که نگرانی‌هایش برطرف نشود از مشارکت در طرح تقسیم قدرت خودداری می‌کند. این به معنای آن است که از فوریه ۲۰۲۲ در ایرلند شمالی دولتی که بر اساس پیمان جمعه نیک و بر اساس قدرت‌سپاری باید تشکیل می‌شد شکل نگرفته است.

دولت بریتانیا از پروتکل انتقاد کرده و گفته است که این پروتکل «توازن توافق جمعه نیک را به هم می‌زند» و منجر به بن‌بستی با اتحادیه اروپا شده است که پروتکل را «تنها راه حل» برای حفاظت از روند صلح در ایرلند شمالی توصیف می‌کند. در فوریه ۲۰۲۳، بریتانیا و اتحادیه اروپا توافق جدیدی را به نام «چارچوب وینزور» برای تغییر پروتکل امضا کردند که هدف آن کاهش قابل توجه تعداد نظارت‌ها روی هر کالایی است که از بریتانیا وارد ایرلند شمالی می‌شود. این طرح به طور رسمی توسط بریتانیا و اتحادیه اروپا پذیرفته شده است، اما حزب اتحادگرای دموکراتیک گفته است که تصمیم‌گیری در مورد حمایت از توافق و بازگشت احتمالی به دولت زمان خواهد برد.



دختر چریک ایرلندی در حال مبارزه مسلحانه با طرفداران اتحاد با «انگلستان» در غرب بلفاست ایرلند/۱۹۷۰

امروزه، برای بسیاری مردم عادی در بریتانیا، پدیده‌ای به نام «مسئله ایرلند» بیش‌تر یادآور سه دهه ناآرامی و کشتار ناشی از عملیات اغلب پنهانی گروه‌های چریکی مسلح جمهوری‌خواه طرفدار یک‌پارچگی ایرلند از یک طرف، و پروتستان‌های طرفدار وحدت با بریتانیا از طرف دیگر است که با حضور گسترده ارتش بریتانیا در استان ایرلند شمالی جریان داشت.

جمهوری‌خواهان، استقرار ده‌ها هزار سرباز ارتش در ایرلند شمالی در طول سه دهه (۲۰۰۰-۱۹۷۰) را ادامه اشغال خاک ایرلند توسط ارتش بریتانیا دانسته و مبارزه‌ای چریکی را علیه آن آغاز کردند.

تصمیم اولیه لندن به «عملیات تروریستی» خواندن این عملیات پنهانی، و بازداشت بدون مدت و محاکمه فعالان «آر-آی-ای» (ارتش جمهوری‌خواه ایرلند) و وحدت‌طلبان مسلح، به حل مسئله کمکی نکرد.

فعالیت مسلحانه ارتش سری جمهوری خواه ایرلند علیه بریتانیا، به صورت بمب گذاری در هدف های نظامی و اماکن عمومی، در دهه ۱۹۸۰ از ایرلند شمالی به خاک اصلی بریتانیا و شهر لندن نیز رسید.

خبرسازترین عملیات مسلحانه (آی-آر-آی) علیه بریتانیا، توطئه ترور مارگارت تاچر، نخست وزیر پیشین بریتانیا و کابینه او بود که در تابستان ۱۹۸۴ با انفجار بمبی در هتل محل اقامت اعضای دولت در کنفرانس سالانه حزب محافظه کار بریتانیا در شهر ساحلی برایتون صورت گرفت.

تاچر از آن واقعه جان سالم بدر برد ولی به کشته شدن یک وزیر و مجروح شدن شماری دیگر منجر شد. واقعه دیگر، که بویژه برای ملکه بریتانیا و همسرش، دوک ادینبورگ، دردناک بود، بمب گذاری (آی-آر-آی) درون یک قایق تفریحی در سال ۱۹۷۹ به سرنشینی لرد مونت باتن، آخرین فرماندار هند پیش از استقلال آن کشور، و از اقوام خانواده سلطنتی بود که در اثر آن کشته شد. نهایتاً، مارگارت تاچر که به متلاشی کردن «آر-آی-آی» کمر بسته بود، به توصیه مشاوران خود برای انجام مذاکرات محرمانه با جمهوری خواهان ایرلند شمالی موافقت کرد.

مذاکرات محرمانه با شین فین در باقی مانده سال های صدارت تاچر و جانشین او، جان میجر هم به نتیجه نرسید. سرانجام، تونی بلر، نخست وزیر دولت حزب کارگر با تصمیم متهورانه خود به عفو تمام اعضای زندانی سازمان های جمهوری خواه، این مذاکرات را با امضاء موافقت نامه «جمعه نیک» در سال ۱۹۹۸ به نتیجه رساند.

در این سند، تمام سازمان های شبه نظامی خلع سلاح را پذیرفته و متعهد شدند که آرمان های سیاسی خود را فقط از راه های سیاسی و گفت و گو و تفاهم دنبال کنند.

۱۲ سال پس از امضاء سند مزبور، اکنون دولت محلی ایرلند شمالی، ائتلافی از بزرگ ترین حزب پروتستان های طرفدار وحدت با بریتانیا و شین فین، بزرگ ترین حزب جمهوری خواه طرفدار یک پارچگی دو ایرلند است.



صحنه ای از فیلم «بادی که در مرغزار می وزد»

کن لوچ؛ «بادی که در مرغزار می وزد» و نبرد برای آزادی

فیلم «بادی که در مرغزار می وزد» (The Wind That Shakes the Barley) ساخته کن لوچ فیلم ساز کهنه کار انگلیسی در دوران جنگ استقلال ایرلند (۱۹۱۹-۱۹۲۱)، و جنگ داخلی ایرلند (۱۹۲۲-۱۹۲۳) روی می دهد.

فیلمی که فیلم نامه آن نوشته پل لاورتی همکار دیرینه لوچ است، روایتی است داستانی از دو برادر اهل کانتی کورک در ایرلند؛ دیمین اَداناوان (کیلین مورفی) و تدی اَداناوان (پدریک دلینی) است، که برای استقلال ایرلند از انگلیس، به ارتش جمهوری خواه ایرلند (IRA) می پیوندند.

عنوان فیلم از ترانه «بادی که در مرغزار می وزد» از رابرت دوایر جویس گرفته شده است، که در قیام سال ۱۷۹۸ در ایرلند سروده شد و در اوایل فیلم پخش می شود. فیلم به شدت تحت تاثیر رمان «باد سوزان» (۱۹۶۴) نوشته والتر مکن قرار دارد.

«بادی که در مرغزار می وزد» به طور گسترده ای تحسین شد و در ۲۰۰۶ جایزه نخل طلای جشنواره فیلم کن را دریافت کرد. این فیلم هم چنین به یک موفقیت تجاری بزرگ دست پیدا کرد و تا مدت ها عنوان پرفروش ترین فیلم مستقل ساخته شده در ایرلند را در اختیار داشت.

لوچ همان سال در گفت و گو با نشریه سوسیالیست ورکر درباره «بادی که در مرغزار می وزد» صحبت کرد که در ادامه می خوانید. فیلم لوچ از زمان اولین نمایش در جشنواره کن و حتی پیش از آن که اکران عمومی شود، جنجال زیادی به پا کرد. برخی رسانه های بریتانیایی این نکته را القا کردند که اعطای جایزه اصلی جشنواره کن به فیلم لوچ از روی خوش شانسی بود یا این که او به نوعی «جایزه یک عمر دستاورد» را برنده شده است.

کن لوچ به سوسیالیست ورکر می گوید: «راست گراها و اکنش جنون آمیزی نشان دادند. دلیلی میل نوشت، «چرا این مرد این قدر از کشورش متنفر است؟» نشریه تایمز من را با لی ریفتنستال مقایسه کرد - یک مبلغ نازی! چنین واکنش هایی بی ادبانه، شرورانه و از روی دروغ گویی است، که نشان می دهد ما به وضوح به آن ها صدمه زده ایم. همه به این خاطر که آن ها نمی توانند ایده زیر سؤال بردن امپراتوری انگلیس را تحمل کنند. این ایده را دوست دارند که

«انگلیسی‌ها برای رفاه بومیان فلک‌زده و فقیر به آنجا رفتند و برای آن‌ها انجیل و فضایل بریتانیایی را به ارمغان آوردند»، اما «ما در واقع برای بهره‌برداری و نابودی آن‌ها آنجا رفتیم.»
لوچ با آگاهی از محبوبیت فراوان خود در جهان، هم‌چنان سرسخت است. او می‌گوید، «انتقاد از اشتباهات و بی‌رحمی رهبران ما، در گذشته و حال، مسئولیت ما است.»



کن لوچ و کیلین مورفی

«بادی که در مرغزار می‌وزد» فیلمی در مورد مبارزات برای استقلال ایرلند است و می‌توان آن را - از هر جهت - با فیلم «سرزمین و آزادی» (۱۹۹۵)، شاهکار لوچ در مورد جنگ داخلی اسپانیا مقایسه کرد، اما این فیلم، به جای گرد و غبار و خورشید اسپانیا، در حومه سبز و مه‌آلود کانتی کورک روی می‌دهد. تقریباً مانند همه فیلم‌های کن لوچ، گوش شما در دقایق ابتدایی باید بسیار فعال باشد تا به تلفظ محلی و لهجه نرم ایرلندی عادت کند. داستان فیلم در ۱۹۲۰ آغاز می‌شود - دو سال پس از آن که شین فین - ملی‌گرایان ایرلندی - در پارلمان جدید ایرلند بیشترین کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند. تنها مشکل این بود که دولت انگلیس صاحب هیچ کرسی نشد و نیروهای بیش‌تری را برای حکمرانی خود فرستاد.

«بادی که در مرغزار می‌وزد» بی‌رحمی جنگ در هر دو طرف را نشان می‌دهد - این که چگونه مردم به جنگ با یک ارتش اشغالگر خارجی کشیده می‌شوند، و چرا تا وقتی یک تحول اساسی حاصل نشده است، چنین تعهد بزرگی به ثمر نمی‌رسد.

فیلم با حمله نیروهای «سیاه و برنزه» انگلیس به یک خانه کشاورزی شروع می‌شود. نام آن‌ها از رنگ لباس فرمانشان گرفته شده و شاید از نظر بینندگان بریتانیایی، وحشیگری آن‌ها بیش‌ازحد باشد، اما اگر از بیشتر ایرلندی‌ها سؤال کنید، به شما خواهند گفت هیچ بحثی در این مورد نیست و نیروهای بریتانیایی کاملاً وحشیانه رفتار می‌کردند. تعجب‌آور نیست که آن‌ها عملاً هیچ پشتیبانی محلی نداشتند - هیچ‌کس آن‌ها را در ایرلند نمی‌خواست.

رهایی ملی

محور اصلی جنبش ضد اشغال انگلیس را مردم عادی تشکیل می‌دادند. فیلم لوچ مورد حمله «تجدیدنظرطلبان» قرار گرفت، مورخانی که معتقدند مبارزات ایرلندی‌ها یک جنبش مردمی برای رهایی ملی نبود.

همان‌طور که لوچ توضیح می‌دهد، «این افراد اساساً استدلال می‌کنند آنچه در نبرد موسوم به «جنگ استقلال» روی داد فرصتی برای تسویه حساب‌های قدیمی بود و مبنای فرقه‌ای داشت. برای همین ما با دانیل اودریسکول، یک مورخ در دانشگاه کورک و بسیاری کارشناسان دیگر از نزدیک همکاری کردیم. من و پل لاورتی نویسنده فیلم‌نامه به منابع اولیه، و روایات شاهدان عینی استناد کردیم، زیرا این اتفاقات ۸۰ سال پیش روی داد.»

گروه دیگری که فیلم لوچ را با دقت دیدند، رهبران شین فین بودند که به‌طور رسمی از سنت ارتش جمهوری‌خواه ایرلند در دهه ۱۹۲۰ حمایت می‌کنند. لوچ می‌گوید: «دیدن واکنش آن‌ها بسیار جالب است. به یاد می‌آورم وقتی «آهنگ کارلا» (۱۹۹۶) را ساختم که فیلمی درباره جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستا در نیکاراگوئه است، آن را به گروهی از سیاست‌مداران برجسته ساندینیست نشان دادیم؛ انتقاد کردند که فیلم بیش‌ازحد طرفدار ساندینیست‌ها است!»

لوچ ادامه می‌دهد: «در نهایت من به «عدالت نه، صلح نه» اعتقاد دارم - بنابراین شما باید با آن لحظه مهم که ایرلند تقریباً به استقلال کامل رسید کنار بیایید، وقتی اکثریت قاطع مردم به استقلال کامل رأی دادند - و انگلیسی‌ها آن حکم دموکراتیک را انکار کردند. بنابراین آن‌ها نیرو اعزام کردند، با مردم با خشونت رفتار کردند، و بعد نیروی مقاومت متولد شد. در دو طرف آب. باید با این مسئله کنار بیاییم. باید با اصل آنچه اتفاق افتاد کنار بیایید - اما آن‌ها می‌کوشند همه چیز را پنهان کنند، و ۸۰ سال تلاش برای سرهم‌بندی این موارد جواب ن داده است.»

دیمین (کیلین مورفی)، یکی از شخصیت‌های اصلی «بادی که در مرغزار می‌وزد»، یک دانشجوی پزشکی است که به‌تازگی فارغ‌التحصیل شده است. او پس از دیدن خشونت بیش‌ازحد نیروهای «سیاه و برنزه» تصمیم می‌گیرد به «ستون پرواز» نیروی محلی شهرش در ارتش جمهوری‌خواه ایرلند بپیوندد. او پس از آن که جیمز کانولی سوسیالیست بزرگ به دنبال «قیام عید پاک» در ۱۹۱۶ توسط نیروهای انگلیسی اعدام شد، در دانشگاه با نوشته‌های او روبرو شد. بنابراین وقتی دیمین برای اولین بار با تفکرات کانولی روبرو شد، همه جا صحبت از او بود.

مضمون دیگری که به طور مکرر در فیلم به آن اشاره می‌شود، میزان پشتیبانی محلی است، که بدون آن هیچ جنبش چریکی وجود ندارد. در این مبارزه، زنان در صف مقدم بودند، پیام و گاهی سلاح منتقل می‌کردند. خانه‌های زراعی یک پایگاه حیاتی برای غذا و استراحت داوطلبان فعال ارتش جمهوری خواه ایرلند بودند. اتحادیه‌های کارگری نیز در مبارزه فعال بودند و از انتقال تجهیزات و سربازان انگلیسی خودداری می‌کردند. دن، یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم، در جریان یک اعتصاب بزرگ در دوبلین در سال ۱۹۱۳، سیاسی شد. او یک راننده قطار است که در اعتصاب‌های دوبلین و ارتش شهروندی جیمز کانولی، درگیر شد.



کن لوچ توضیح می‌دهد چگونه شخصی که نماینده این نوع سیاست است در فیلم گنجانده شد: «نفوذ تفکرات کانولی در جنوب غربی و مناطق روستایی، چندان قوی نبود، اما به طور کلی یک عنصر قابل توجه در جنبش جمهوری خواهی بود - به همین دلیل ما می‌خواستیم شخصیتی مانند دن را در فیلم داشته باشیم. او در سلول یک زندان با دیمین ارتباط برقرار می‌کند - درحالی که دیمین این عقاید را تنها در ذهن خود دارد، دن آن‌ها را زندگی کرده است.»

خیانت

گرچه فیلم صحنه‌های خشن زیادی دارد، اما برخلاف اغلب فیلم‌های هالیوودی هیچ یک این صحنه‌ها بزرگ جلوه داده نمی‌شود. در یک صحنه، فعالان محلی متوجه می‌شوند چه کسی به آن‌ها خیانت کرده است - کریس، یک عضو جوان و نیمه‌وقت «ستون پرواز». دستور اعدام او صادر می‌شود. بسیاری از اعضای گروه نمی‌خواهند کسی به این جوانی را بکشند، اما یک عضو ساکت‌تر شروع به صحبت می‌کند، و از منطق وحشتناک جنگ چریکی می‌گوید، «متأسفم، بچه‌ها، اما این جنگ است. ما اینجا چه کار می‌کنیم؟ این یک جنگ است.» بعد دیمین داوطلب می‌شود کریس را بکشد، که او را از کودکی می‌شناسد. دیمین بعداً به دوست دخترش اعتراف می‌کند، «دیگر چیزی را احساس نمی‌کنم.»

کریس در کنار یک ارباب محلی اعدام می‌شود. کریس پیش از اعدام به نیروهای داوطلب می‌گوید به مادرش بگویند او را دوست دارد، و بعد ناگهان چند ثانیه پیش از این که به او شلیک شود، درخواست نهایی خود را مطرح می‌کند، «من را کنار او (ارباب) دفن نکنید!» او سرنوشت خود را به عنوان یک خیانت‌کار می‌پذیرد، اما هنوز نمی‌خواهد با دشمن شناخته شود.

شاید بسیاری از سوسیالیست‌های شهری از این که چه کسی درگیر جنگ بود متعجب بودند. این‌ها مردم روستایی بودند که اغلب با تمسخر و تحقیر از آن‌ها یاد می‌شد. فیلم نشان می‌دهد که چگونه مردم محلی مجبور شدند آتش را با آتش پاسخ بدهند. پس از حمله به یک گشت انگلیسی، یک فرمانده ارتش جمهوری خواه ایرلند به نیروهایش می‌گوید: «اگر آن‌ها وحشی‌گری خود را به این‌جا بیاورند، ما هم وحشیانه با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم.»

این مقاومت نظامی پایدار، دولت انگلیس را مجبور به مذاکره کرد - مایکل کالینز و دیگر رهبران جمهوری خواه به لندن رفتند و پیمان‌نامه امضا کردند. در کورک، اعضای محلی «ستون پرواز» در سینما مشغول تماشای یک فیلم خبری صامت هستند. وقتی پادشاه انگلیس روی پرده سینما می‌آید، مردم آه و اوه می‌کنند و وقتی زیرنویس فیلم پیروزی استقلال ایرلند را اعلام می‌کند، شروع به تشویق می‌کنند. نوازنده پیانو در سالن آهنگ «بالا آمدن ماه» را می‌زند - یک آهنگ ملی گرایانه قدیمی - اما با آمدن زیرنویس‌های بعدی، صدای پیانو در میان سر و صدا و بلوای تماشاگران گم می‌شود.

پارلمان ایرلند باید برای امپراتوری انگلیس سوگند وفاداری بخورد. و بعد بدتر از همه، در شمال، شش استان از ۳۲ استان ایرلند به هیچ‌وجه استقلال نخواهند داشت. اکثر اعضای ارتش جمهوری خواه ایرلند می‌خواهند این معاهده را بپذیرند چون فکر می‌کنند بهترین کاری است که می‌توانند انجام بدهند، و انگلیسی‌ها تهدید می‌کنند اگر ایرلند معاهده را امضا نکند باید شاهد خشونت بیش‌تری باشد، اما یک دلیل دیگر نیز وجود دارد که در یک صحنه مهم نشان داده می‌شود - رهبری نیروی مقاومت در حال معامله با مالکان محلی است که هزینه برخی از سلاح‌های آن‌ها را تأمین می‌کنند.

زیر سلطه درآوردن

به عبارت دیگر، اکثریت شین فین از این که مالکان ایرلندی همچنان بر دهقانان فقیر ایرلندی - محور اصلی مقاومت - تسلط داشته باشند، خوشحال بودند. بحث در مورد مهار قدرت مالکان و از بین بردن فقر چیزی انتزاعی نبود - فقر بسیار شدید و عملاً مسئله مرگ و زندگی بود. در این دوره، ایرلند بیشترین میزان مرگ و میر نوزادان را در اروپا داشت. در سال ۱۹۲۱، یک‌چهارم تمام خانواده‌های دوبلینی در یک اتاق زندگی می‌کردند.

همان‌طور که بحث در مورد معاهده در میان نیروهای داوطلب جریان دارد، یکی از مخالفان معاهده می‌گوید: «ما این همه کار نکردیم که فقط رنگ پرچم تغییر کند.» و کانگو، یک داوطلب دیگر که در آغاز ساکت بود، سرانجام صحبت می‌کند. او می‌گوید، «دوستان، آزادی در چنگال ما است. ما خیلی نزدیک

هستیم، فقط یک اینچ مانده، اما هنوز از دسترس ما خارج است. و اگر حالا متوقف شویم، دیگر هرگز قدرتی را که امروز می‌توانم در این اتاق احساس کنم، به دست نمی‌آوریم. و اگر حالا کوتاه بیاییم، هرگز در زندگی خود دوباره آن انرژی را نخواهیم دید. هیچ‌وقت!»

از اینجا به بعد، ارتش جمهوری خواه ایرلند دو دسته می‌شود، و کلیسا نیز از معاهده حمایت می‌کند. گروهی از مردم مخالفت می‌کنند، و حتی حرف‌های یک کشیش را در وسط خطبه او در کلیسا قطع می‌کنند، اما سربازان انگلیسی به ایرلند لشکرکشی می‌کنند. نیروهای داوطلب مخالف معاهده، فرمانده قدیمی خود را می‌بینند که لباس نظامی تازه ایالت آزاد ایرلند را بر تن کرده است و او را «مرد گومبین» (اصطلاحی برای تحقیر اربابان روستایی) صدا می‌کنند. وقتی این نیروهای جدید از کنار آن‌ها رد می‌شوند، آن‌ها زیر لب می‌گویند، «سیاه و برنزه رفت، سبز و برنزه آمد!»

بخش آخر فیلم به جنگ داخلی بین این دو اردوگاه متخاصم جمهوری خواه می‌پردازد که انگلیسی‌ها موفق به تقسیم آن‌ها شدند. این چیزی است که لوچ در تمام فاجعه انسانی خود نشان می‌دهد، اما در پایان فیلم دیگر نمی‌توانید یاد عملکرد ارتش انگلیس در عراق نیفتید و لوچ اولین کسی است که این مسئله را اعتراف می‌کند.

وی گفت، «من فکر می‌کنم آن‌چه در ایرلند اتفاق افتاد یک داستان کلاسیک از جنگ برای استقلال، برای تفویض اختیار دموکراتیک و مقاومت در برابر یک ارتش اشغالگر بود. در عین حال، جنگ برای کشوری با ساختار اجتماعی جدید بود. ارتش انگلیس در ایرلند در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ همان کاری را انجام داد که ارتش‌های اشغالگر در سراسر جهان انجام می‌دهند - یک نگرش نژادپرستانه نسبت به مردمی که به آن‌ها حمله می‌کنند و کشورشان را اشغال می‌کنند. آن‌ها خانه‌های مردم را خراب می‌کنند، دست به اعمال وحشیانه می‌زنند و به‌طور کلی مردم را سرکوب می‌کنند - و این دقیقاً همان کاری است که ارتش انگلیس در عراق انجام داد. با وجود درد و رنجی که در فیلم تصویر شده است، این واقعیت هم‌چنان باقی است که انگلیس از ایرلند خارج شد، و این یک عنصر امیدبخش است.»



هیات امرالی

تاثیر فراخوان عبدالله اوجالان

بخش نظامی حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک)، نیرویی مسلح که در راه آزادی دهه‌ها علیه دولت ترکیه جنگیده است، اکنون اعلام کرد که آتش‌بس فوری برقرار خواهد کرد اما این مسئله با توجه به فراخوان عبدالله اوجالان و تحولات منطقه در ارتباط با کردها، به شکل‌گیری توازن قدرت در منطقه هم بستگی دارد.

اعلامیه پ.ک.ک مبنی بر برقراری آتش‌بس، پس از آن صورت گرفت که عبدالله اوجالان، رهبر زندانی پ.ک.ک، در بیانیه‌ای از این نیرو خواست که سلاح‌های خود را زمین بگذارند و منحل شوند.

البته فراخوان آپو غیرمنتظره نبود، چراکه پس از یک تحول سیاسی در دولت ترکیه در اکتبر ۲۰۲۴ صادر شد.

دولت باغچلی، رهبر حزب حرکت ملی (MHP) که به دلیل مواضع سرسختانه ملی‌گرایانه و پان‌ترکیستی‌اش مشهور است، در پارلمان ترکیه با نمایندگان احزاب حامی کردها دست داد. او سپس اظهار داشت که اوجالان می‌تواند شاهد بهبود شرایط زندان خود باشد، به شرطی که از پ.ک.ک بخواهد که سلاح‌های خود را زمین بگذارند. این لحظه نشان‌دهنده تغییری عمیق در سیاست ترکیه نسبت به مسئله کردها و احتمالاً فاصله گرفتن از سیاست‌های سخت‌گیرانه گذشته، البته به دلیل بحران‌های داخلی و منطقه‌ای‌اش بود.

رهبران اصلی جنبش سیاسی مردم کرد ترکیه، از جمله صلاح‌الدین دمیرتاش (چهره محبوب این جریان)، هم‌چنان در زندان بودند. در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، دولت ترکیه اقدام به برکناری شهرداران منتخب احزاب حامی کردها و حزب جمهوری خواه خلق (CHP) کرد و به جای آن‌ها، مدیران دولتی منصوب کرد. این اقدام، مناطقی همچون حکاری، ماردین، باتمان و منطقه اسنیورت استانبول را تحت تاثیر قرار داد. در همین حال، موجی از سرکوب‌های گسترده علیه اپوزیسیون کردی به راه افتاد.

همچنین این احتمال را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که تلاش‌های اردوغان در این زمینه برای اصلاح قانون اساسی و تمدید دوران ریاست‌جمهوری اش صورت می‌گیرد. با توجه به این که او تاکنون سه بار انتخاب شده است، بر اساس قانون اساسی ترکیه امکان شرکت در انتخابات ۲۰۲۸ را ندارد. از این رو، جذب حمایت کردها برای تغییر قانون اساسی و تمدید دوره ریاست‌جمهوری اش یک اولویت کلیدی برای اردوغان محسوب می‌شود. با این حال، ظاهراً اردوغان شخصا از ورود مستقیم به مذاکرات اجتناب کرده و مسئولیت پیش‌برد این روند را به «دولت باغچلی» سپرده است. این تاکتیک نشان می‌دهد که این «کشایش» صرفاً یک حرکت سیاسی شخصی از سوی اردوغان نیست، بلکه ابتکار و یا فشاری با حمایت نهادهای حاکمیتی ترکیه است.

اولین اظهارنظر رسمی دولت از سوی افکان آلا، معاون حزب عدالت و توسعه (AKP)، صادر شد که گفت: «اصل این فراخوان، بر زمین گذاشتن سلاح‌ها و انحلال سازمان تروریستی متمرکز است. ما بر روی نتیجه متمرکز داریم.»

این پاسخ نشان می‌دهد که دولت ترکیه تلاش دارد این روند را صرفاً به مسئله خلع سلاح و انحلال پ.ک.ک تقلیل دهد، در حالی که هنوز مشخص نیست که آیا کنگره پ.ک.ک به اجرای چنین اقدامی رای خواهد بود یا خیر. به‌ویژه این که یک رهبر زندانی نمی‌تواند ضمانتی برای پای‌بندی تمامی بخش‌های یک نیروی مسلح به این تصمیم ارائه دهد. هم‌چنین، تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که جنبش‌های مسلحانه معمولاً با گذر زمان به جناح‌های مستقل تقسیم می‌شوند که این مسئله پیچیدگی‌های بیش‌تری برای تحقق صلح ایجاد می‌کند.

نگاه متفاوت اردوغان و اوجالان به مذاکرات و صلح

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه اعلام کرده که روند خلع سلاح گروه تروریستی پ.ک.ک در جریان است و احتمال تغییر وضعیت اردوغان از زندان به حبس خانگی شایعه‌ای بیش نیست.

هیات سه نفره نمایندگان کرد پارلمان ترکیه، پس از چندین ملاقات با عبدالله اوجالان در زندان امرالی، با سران تمام احزاب ترکیه دیدار کرده‌اند و با برگزاری سک کنفرانس مطبوعاتی فراخوان اوجالان را به گوش مردم ترکیه و جهان رسانده‌اند.

برخی از روزنامه‌های ترکیه به نقل از یک منبع امنیتی اعلام کردند که به زودی اوجالان، از زندان امرالی به یک خانه امن در آنکارا منتقل خواهد شد و از این به بعد در حبس خانگی خواهد ماند. اما رجب‌طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه و رهبر حزب عدالت و توسعه، آشکارا اعلام کرد: «احتمال تغییر وضعیت اردوغان از زندان به حبس خانگی شایعه‌ای بیش نیست. خود او نیز نمی‌خواهد از زندان بیرون برود!»

اردوغان به‌عنوان رئیس‌جمهور ترکیه، از اختیارات قانونی بالایی برای اعلام عفو اوجالان برخوردار است. اما درباره این موضوع نیز ادعا کرده است: «او را به‌عنوان قاتل کودکان می‌شناسیم و قرار نیست یک قاتل را عفو کنیم.»

صفت «قاتل کودکان» (bebek katili) از دیرباز در رسانه‌ها و محافل سیاسی ترکیه برای اوجالان مورد استفاده قرار گرفته است. در حالی که ارتش ترکیه با هواپیماهای بمب‌افکن و پهپادهای خود، به‌طور روزانه روژاوا را بمباران می‌کنند و دست به نسل‌کشی و کودک‌کشی می‌زنند.

چنین ادعایی نشان‌دهنده این واقعیت باشد که پ.ک.ک هرگز حمله‌ای به غیرنظامیان ترکیه نداشته و در نتیجه مقامات آنکارا، حتی روند مذاکره را نیز با چنین الفاظی پیش می‌برند.

دولت باغچلی رهبر راست افراطی حزب حرکت پان‌ترکیست که در ائتلاف جمهوری با اردوغان شریک است و این دوره از مذاکرات به پیشنهاد او آغاز شده است.

اردوغان نیز در جمع نمایندگان حزب خود در پارلمان، ادعا کرد: «حیات گروه تروریستی پ.ک.ک تا سال ۲۰۲۵ به‌طور کامل پایان خواهد یافت. هدف ما این است که سازمان تروریستی را مجبور کنیم، بدون قید و شرط سلاح‌های خود را نه تنها در ترکیه بلکه در عراق و سوریه تسلیم کنند. گشودن درهای عصر جدید برای ترکیه، تنها با حذف تروریسم ممکن است و این مسئولیتی است که ما بر عهده گرفته‌ایم. تاکنون دستاوردهای مهمی در مبارزه با تروریسم به دست آمده است. ترکیه در هر زمینه‌ای در اوج قدرت است. در چنین معادله‌ای باید به بلای تروریسم برای همیشه پایان داد. با این تفاهم به دوستان دستوراتی دادیم که سازمان تجزیه‌طلب را از بین ببرند. حرف ما این است، تفنگ‌ها را از میان بردارید تا به‌عنوان ۸۵ میلیون نفر شهروند این کشور، یکدیگر را محکم در آغوش بگیریم.»

اردوغان در عین حال، رهبران پ.ک.ک را تهدید کرده و گفت: «اگر سازمان تروریستی اقدامات لازم را انجام دهد، تمام ترکیه برنده خواهد بود. ولی اگر سازمان، گوش خود را نسبت به این فراخوان کر کند، آن‌گاه ما به هدف خود مبنی بر یک ترکیه عاری از ترور، از طریق روش‌های دیگر دست خواهیم یافت. نیروهایی که این همه سال از پ.ک.ک حمایت کرده‌اند، اکنون به فکر نجات جان خود هستند. می‌بینیم که هیچ قدرتی نمی‌تواند مانند گذشته حمایت مؤثری را ارائه کند. اما ما می‌خواهیم موضوع را مسالمت‌آمیز به پایان برسانیم. چرا که مردم ما در همه ابعاد آسیب‌های زیادی دیده‌اند و باید صلح در جغرافیای ما حاکم شود.»

به این ترتیب، روشن است که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های تیم اردوغان برای مذاکره با اوجالان و پ.ک.ک، مهار گریلاهای پ.ک.ک و در شمال سوریه نیروهایی هم‌چون ی.پ.گ و ق.س.د است

هاکان فیدان وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرده که ترکیه در گفت‌وگو با مقامات دولت جدید سوریه نیز اعلام کرده که حاضر نیست، چیزی را به نام ساختار سیاسی خودگردانی کردها به رسمیت بشناسد.

در همین حال، اکنون و عیدی جولانی قرارداد جدید امضا کرده‌اند که در بالا به مضمون آن اشاره کردیم. بنابراین، احتمال خلع سلاح و انحلال حزب کارگران کردستان، پایان مذاکرات و اقدامات جدی دولت ترکیه در راستای تامین حقوق مردم و آزادی‌های عمومی در جامعه ترکیه است. بنابراین، حزب عدالت و توسعه به ریاست اردوغان در واکنش به پیام اوجالان درباره انحلال و خلع سلاح «پ.ک.ک»، پیش‌دستی می‌کنند که منتظر اجرایی شدن خلع سلاح پ.ک.ک و انحلال آن حزب است در حالی که نه اوجالان و نه پ.ک.ک هرگز چنین روندی را اجرایی نخواهند کرد! منطق سیاسی و توافق و مذاکره و هم‌چنین شناختی که از وحشی‌گری‌های ارتش و نیروهای امنیتی و دولت ترکیه و خود اردوغان وجود دارد محکم و قاطع می‌توان گفت چنین انتظاری هرگز برآورده نخواهد شد.

در عین حال، همانند روز روشن است که عبدالله اوجالان و پ.ک.ک و مردم کرد ترکیه، با خلوص نیت علاقه‌مند هستند تا از طریق مذاکره و گفتگوی سیاسی آزاد و برابر و عادلانه، مردم کرد و حتی غیرکرد ترکیه نیز به یک جامعه آرام و بدون درگیری و دموکراتیک برسند و دغدغه‌های درگیری نداشته باشند.

اوجالان پس از دیدار با نمایندگان حزب «برابری و دموکراسی خلق‌ها» در جزیره «امرالی»، در پیام خود تاکید کرده است: «کردها و ترک‌ها هزاران سال است که با هم زندگی کرده‌اند و سرنوشت یکسانی دارند.»

اوجالان خاطرنشان کرد: «من خواستار زمین گذاشتن سلاح هستم و مسئولیت تاریخی این فراخوان را بر عهده می‌گیرم. راه مبارزه ما، دموکراسی و ایجاد جامعه دموکراتیک است.»

عبدالله اوجالان تاکید کرد: «راهی جز دموکراسی و گفت‌وگو وجود ندارد و جمهوری جز از طریق دموکراسی خواهانه و برادرانه زنده نخواهد ماند.»

نتیجه‌گیری

فراخوان رفیق عبدالله اوجالان در جهت کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه و انحلال پ.ک.ک، پیش‌شرط‌های اساسی وجود دارد که متأسفانه برخی تحلیل‌گران و یا مخالفان چپ و راست اوجالان و حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، هیچ توجهی به آن‌ها ندارند و همواره طوطی‌واری تکرار می‌کنند که اوجالان گفته است: «پ.ک.ک سلاح بر زمین بگذارد و خود را منحل کند.» در حالی که چنین مذاکراتی در گذشته نیز بین دولت ترکیه و اوجالان و پ.ک.ک در جریان بوده و یا روندهایی که در بالا به‌عنوان نمونه به کلمبیا و ایرلند اشاره کردیم. اوجالان مجموعه گسترده‌ای از اصلاحات دموکراتیک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در مقابل دولت ترکیه قرار داده است.

پ.ک.ک هم اعلام آتش‌بس یک طرفه با دولت ترکیه اعلام کرده است. برای مذاکره آتش‌بس هر دو طرف شرط است نه یک طرف. آپو گفته پ.ک.ک کنگره بگذارد و فراخوانش را در کنگره به بحث بگذارد. پ.ک.ک گفته برای برگزاری کنگره هم امنیت لازم است و هم حضور خود رهبرانش آپو در آن شرط اساسی است. اما دولت ترکیه نه تنها آتش‌بس اعلام نکرده، بلکه هر روز هوایماهای شناسایی تجسس می‌کنند، هر روز بمباران می‌کنند، هر روز با هوایما، توپ و تانک حمله می‌کنند. همه می‌دانند که برگزاری کنگره در این شرایط غیرممکن و خطرناک است.

اما طبیعتاً بسیاری ملاحظه و یا تردید دارند که آیا این بار واقعا آغاز یک روند تاریخی برای حل‌وفصل درگیری است و یا درگیری‌ها همچنان ادامه خواهد یافت؟ اکنون توپ در میدان دولت ترکیه است. از آن‌جایی که مسئله کردها در سطحی فراتر از ترکیه به یک موضوع منطقه‌ای تبدیل شده است، اهمیت آتش‌بس و فراخوان اوجالان به میزان زیادی به تحولات در ائتلاف‌های منطقه‌ای و توازن قدرت بستگی خواهد داشت.

اما روشن و واضح است که پیام آپو، یک‌بار دیگر مسئله مردم کرد در ترکیه و منطقه خاورمیانه به تیتراژ اول خبرگزاری‌های جهان رسانده است تا جایی که بسیاری از دولت‌ها، رهبران و سیاستمداران جهان، البته هر کدام در راستای منافع خود، نسبت به آن واکنش نشان داده و از آن اعلام حمایت نمودند. به خصوص حمایت دولت‌های منطقه از این پیام بسیار مضحک و خنده‌دار است. مثلاً بارزانی و جمهوری اسلامی از این پیام حمایت کرده‌اند؟! در هر صورت، این پیام و یا فراخوان عبدالله اوجالان به افکار عمومی جهانی نشان داد که جنبش مردم کرد، یک جنبش دموکراتیک است و به حل مسئله از طریق روش‌های دموکراتیک نیاز دارد. حدود یک قرن انکار و کشتار و سرکوب مردم کرد، حاصل و نتیجه‌ای جز تخریب و ویرانی نداشته است.

اگر چه نباید به نتایج این روند با توجه به سابقه تاریخی دولت ترکیه در مذاکرات خوشبین بود اما با توجه به تحولات جهانی و منطقه‌ای، این احتمال وجود دارد که جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش مردم کرد، دچار رکود و عقب‌نشینی شود، به همین دلیل آپو با تشخیص موقعیت کنونی و تحلیلی عمیق با قبول مسئولیت، بار دیگر تلاشی را آغاز کرده است که نگذارد این تحولات به ضرر مردم کرد و جنبش‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب منطقه خاتمه یابد.

به همین دلیل، اوجالان پیش‌تر در کتاب‌ها و سایر اظهارنظرهایش، ویژگی‌های دموکراتیک و آزاد را مدون کرده است. سوژه‌های نظیر مشارکت‌ورزی اجتماعی (فعالیت شورایی و جمعی)، اکولوژیک اجتماعی، اقتصاد جمعی، دفاع ذاتی با ایفای نقش محوریت زنان از ویژگی‌های مهم جامعه دموکراتیک هستند.

به همین دلایل، اوجالان «دولت-ملت» و «نظم جهانی» حاکم را مورد نقد و طرد قرار داده چرا که دموکراسی موجود، به هویت انسانی-اجتماعی و دخالت جمعی شهروندان نه تنها اهمیتی نمی‌دهد بلکه با این روش‌ها مخالف است. در بهترین دموکراسی‌های جهان غرب، جامعه از طریق نیروهای نیابتی اداره می‌شوند. یعنی هر چهار سال یک بار شهروندان به احزاب و افراد رای می‌دهند و تا چهار سال بعدی آن‌ها، هیچ دخالتی در اداره جامعه و تصمیمات پارلمان و غیره ندارند. اما هدف اوجالان از جامعه دموکراتیک، بازتعریف نقش شهروندی و نقش مستقیم اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شهروندان است. در واقع آن‌چه عبدالله اوجالان به‌عنوان «جامعه دموکراتیک» می‌نامد، مانیفست سرآغاز عصر جدیدی است که تفاوت اساسی با مضمون و محتوای

دموکراسی موجود پارلمانی دارد. در نزد اوجالان، همه شهروندان حق و وظیفه انسانی-اجتماعی دارند تا در همه امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دیپلماسی و امنیتی کشور خود دخالت داشته باشند و قدرت و وظایف خود را به نیروهای نیابتی نسپارند و خودشان مستقیماً پیش ببرند! با این حال، فعلاً نباید پیش‌داوری کنیم در نتیجه تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌هایمان در هر سطحی باید به روند دموکراتیک خدمت کند بنابراین، نفی و انکار و دادن کدها و آدرس‌های غلط، جامعه را به مسیر انحرافی و مضر می‌اندازد و مانع پیشروی راه‌های مردمی و تأمین نیازها اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی آن‌ها می‌شود!

جمعه بیست و چهارم اسفند ۱۴۰۳-چهاردهم مارس ۲۰۲۵